بر قلم صنع خطا رفت یا نرفت؟

دکتر سعید بزرگ بیگدلی

عضوهیأت علمی‌دانشگاه تربیت مدرس

خدیجه حاجیان*

چکیده

برخی از ابیات دیوان حافظ به دلایلی از جمله«رازناکی»، «دیریابی» و به طور خلاصه «ابهام» و «ایهام» موجود در آنها از گذشته تاکنون محل بحث و تأمل بوده و شرح و تفسیرهای فراوان و متفاوت و گاه متضادی درباره آنها نوشته شده که بیت زیر نمونه‌ای از آنهاست:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

عده‌ای بیت را از دیدگاه عرفانی و جمعی از دیدگاه کلامی و برخی از دیدگاه‌هایی دیگر آن را شرح و تأویل کرده‌اند. شروحی که در دوره‌های متأخر نوشته‌شده بر وجود «طنز»، «معما» یا «تشکیک» درباره بی‌خطایی صنع و آفرینش تأکید کرده و هر کدام بر وجود موارد یاد شده دلایلی آورده‌اند.

در این تحقیق با بررسی و نقد مهمترین آرا و نظریاتی که تاکنون در شرح و تأویل این بیت نوشته شده، چنین نتیجه‌گیری شده است که شرح ابیات غزلهای حافظ به صورت جداگانه نمی‌تواند همه مفاهیم موجود در بیت را دارا باشد، بنابراین لازم است برای به دست دادن تفسیری جامع از تک بیتهای موجود در غزلها علاوه بر محور افقی به محور عمودی ابیات نیز پرداخت تا نتیجه از جامعیت لازم برخوردار باشد.

کلید وا ژه : خطاپوشی، قلم صنع، حافظ، شرح غزلهای حافظ

تاریخ دریافت : ۱۰/۱۰ /۱۳۸٤ تاریخ پذیرش : ٤/۱۱ /۱۳۸۵

* دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

یکی‌از ویژگیهای سبکی شعرحافظ،وجود«ایهام» در کلام است.این«ایهام»به‌اعتراف پژوهشگران، فراتر از ایهامی است که در کتابهای بلاغی قدیم تعریف شده و یا در شعر دیگر شاعران فارسی زبان به کار رفته است؛ چرا که «صرفاً زیور شعر نیست» بلکه راز طراوت و جاذبه جاودانگی شعر اوست. برخی بر این باورند که آنچه دیوان حافظ را به دریای پهناور ناپیدا کرانه‌ای شبیه ساخته و دامنه مفاهیم شعر او را وسعت بخشیده و از چند کلمه محدود و معلوم، دنیایی نامحدود و رازناک به وجود آورده، همین صنعت «ایهام» است.

در واقع ایهام، ویژگی هنر حافظ و سبک غزل او شمرده می‌شود که «چاشنی رمز و ایهام به شعر او می‌زند و به کلمات و عبارات محدود، ظرفیت نامحدود می‌بخشد» و چه بسا درک مفهوم شعر در گرو یافتن ایهام موجود در آن است. همچنین ایهام جزء جداناشدنی شعر حافظ است. با وجود این در شعر او طبیعی و به دور از تکلف جلوه می‌کند به گونه‌ای که خواننده لطف ایهام را درمی‌یابد و از آن لذت می‌برد اما قادر به تشریح کیفیت آن نیست» و کمتر بیتی در دیوان حافظ وجود دارد که از ایهام خالی باشد.»[1]

برخی از محققان معتقدند دامنهٔ ایهام در شعر حافظ چنان گسترده است که برای بعضی از انواع آن، که در شعر او به کار رفته است، اسمی نمی‌توان یافت. این گستردگی به گونه‌ای است که خود یکی از کانونهای تمرکز و تأمل بسیاری از پژوهشگران از گذشته تا امروز بوده است. همین ایهامات متعدد باعث شده است بعضی از ابیات و یا غزلهای حافظ در طول زمان به بیانهای گوناگون و متفاوت تأویل و تفسیر شود.[2]

به نظر برخی از پژوهشگران (رجائی بخارائی، ۱۳۶۸) حافظ در آوردن لغات و ترکیبات و تشبیهات خاص و آراستن آنها با لباس طنز و تعریض و کنایه و ایهام به گونه‌ای که پژوهنده از دریافت آن عاجز می‌ماند بویژه در باب ابهام لغات و ترکیبات و ایهام عبارات، تعمدی خاص دارد و دلیل آن اوضاع نابسامان اجتماعی دوران اوست که به قول خودش «همچو چشم صراحی زمانه خونریز» بوده است و به همین دلیل او سخنش را به گونه‌ای بیان می‌کند که برای همه قابل فهم و درک صریح نباشد، بلکه خواننده شعر آن را قابل تأمّل و تأویل بیابد و به این وسیله شاعر از مزاحمتهای عوام در امان بماند.

شادوران دکترعبدالحسین‌زرین‌کوب نیز معتقداست حافظ در پناه «لطف ایهام» هم می‌خواند خواننده معانی توجیهی دیگری را برای شعرش در نظر آورده، تنها از یک نظرگاه به مراد او دست نیابد و هم اینکه سرّ مقصود شاعر برای همه‌کس آشکار نشود و در پناه این ایهام از زحمت غوغای عوام و رؤسای آنها نیز تا حد ممکن در امان‌بماند (زرین‌کوب؛ ۱۰٤: ۱۳۷۹)

این ایهام در شعر حافظ با «ابهام» چنان در آمیخته است که برخی این دو را یک خصوصیت تفکیک‌ناپذیر شعر حافظ دانسته و معتقدند ابهام یا کتمان که بر سراسر شعر حافظ حاکم است، باعث شده تا استعداد تأویل پذیری گسترده و «حیرت‌انگیزی» را بعد از «قرآن مبین» جز در کلام حافظ در هیچ کلام دیگری نتوان نشان داد (پورنامداریان ۱۳۸۲: ۸۱).

به هرحال «ایهام» و «ابهام» شعر حافظ، گاه گونه‌های دیگری از صنایع آرایش کلام همچون رمز و کنایه و طنز و معما را در سخن او موجب شده است به گونه‌ای که در تأویل و تفسیر بعضی از ابیات دیوان او پژوهشگران و مفسرّان به نمونه‌هایی از آن اشاره کرده‌اند و همین امر دلیل عمده تفسیر و تأویل فراوان درباره برخی ابیات دیوانش از جمله بیت زیر شده است:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

به نظر می‌رسد این بیت یکی از بحث انگیزترین اشعار دیوان حافظ باشد؛ زیرا که با فاصله زمانی اندکی پس از درگذشت شاعر در شرح و تأویل آن رساله‌هایی تدوین شده و تا این زمان همچنان در کانون توجه مفسران و پژوهشگران بوده است.

در این مقاله به تأویلات و شروح گوناگون و گاه متضادی پرداخته می‌شود که درباره این بیت نوشته شده است. برخی از پژوهشگران بویژه متأخران، بیت را آکنده از «طنز» و «تهکّم» می‌دانند و معتقدند از مشرب خیامی اندیشه او نشأت می‌گیرد و برخی کوشیده‌اند چون و چرایی شاعر در این بیت را که در ظاهر نشانهٔ شک و تردید او در «نظام احسن» جهان است با تأویل خود از دامن حافظ بزدایند و برخی هم این بیت را معماگونه یافته‌اند، اما عده‌ای نیز در بیت طنز و استهزایی نمی‌یابند و معتقدند بیت هیچ‌گونه ایهام و اشکالی ندارد.

نکاتی در بیت حافظ

بسیاری از پژوهشگران و محققان ادبی در کلام و اشعار حافظ به طنز رندانه او اشاره می‌کنند.

محمد دارابی (م قرن ۱۱ هـ (در مقدمه لطیفه غیبی – که در شرح بعضی اشعار دشوار حافظ است – به این نکته اشاره می‌کند که بعضی عیب‌جویان بدون توجه و تعمق بر کلام حافظ ایراد می‌گیرند و می‌گویند بعضی از سخنان حافظ بی‌معنی است و یا اگر هم معنی داشته باشد از قبیل معما و لغز خواهد بود.

برخی لحن عناد و استهزا و طنزآلودی‌گفتار حافظ را از عناصراصلی شیوه سخن او می‌دانند که یکی از کلیدهای فهم و درک بسیاری از لطایف سخن اوست و اگر به این لحن و طرز گفتار او توجه نشود از درک لطایف سخنش محروم می‌شویم.

برخی بر این باورند که طنز حافظ شیوه مخصوصی دارد که ویژه خود اوست و آن هم «طنزرندانه» است و در این‌گونه طنز، سعدی و عبید زاکانی بر او فضل تقدم‌دارند با این تفاوت که این دو گاه زبانشان به هجو و هزل کشیده شده، اما حافظ هجویه ندارد؛ طنزش نیز گزنده و تلخ نیست (خرمشاهی؛ ۱۳٦۷: ۹۳- ۹٤).

ابیات زیر را نمونه‌هایی از طنز حافظ برشمرده‌اند:

از دست زاهد کردیم توبه — وز فعل عابد استغفرالله
کرده‌ام توبه به دست صنم باده‌فروش — که دگر می نخورم بی رخ یزم آرایی
گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ — تو در طریق ادب باش و گو گناه من است

و نیز بیت:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت — آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

را در این زمره دانسته‌اند.

به ظاهر در این بیت به گونه‌ای غیرمستقیم نسبت خطا به آفرینش و صنع الهی داده شده است. از آنجا که این بیت از اولین و همچنین‌معدود ابیاتی است که به فاصله اندکی پس از مرگ‌حافظ به شرح و تفسیر آن پرداخته‌شده است به نظر می‌رسداز دیدگاه متقدمان نیز شبهه‌ای قوی در بیت موج می‌زده که گویا حافظ نکته و ایرادی بر نظام احسن صنع روا می‌دانسته و لازم بوده است با تأویلاتی، این شبهه از دامن وی زدوده شود.

ملا جلال‌الدین دوانی کازرونی اولین شارح این بیت است(۸۳۰-۹۰۸هـ.ق) که در رساله‌ای این بیت و یک بیت دیگر و همچنین یک غزل از حافظ را به شیوه‌ای عرفانی شرح کرده است.

او نوشته است، چون تمام افعال بندگان مستند به حضرت حق است و فاعل حقیقی خداست و افعال الهی در برگیرنده حکمت و مصالح کلیه است و در واقع منبعث از غرض و غایت نیست، بنابراین خطا در افعال الهی رخ نمی‌دهد؛ چرا که خطا در افعال عبارت است از مخالفت با مصلحت و هرچه در عالم واقع می‌شود متضمن مصلحتی است؛ بنابراین خطای مطرح شده در مصرع دوم بیت، ریشه در کوته فکری سالکانی دارد که به درجات بالای معرفت نرسیده‌اند؛ حال آنکه انسانهای کامل و واصلان به حق در نظام خلقت هیچ خطایی نمی‌بینند، پس نظر پیر، پاک است؛ یعنی دست دیگری را جز خدا در کار نمی‌بیند و خطاپوش است؛ چه، خطایی که به خطا در نظر قاصران صورت بین و ظاهربین و جزئی نگر می‌نماید و خطای واقعی نیست از نظر حقیقت بین او پوشیده است (دوانی. ۱۳۷۰: ۸۳).

سودی بسنوی شارح دیوان حافظ به ترکی (م ۱۰۰۶ هـ.) در آغاز شرح بیت نوشته که معنای بیت را از چند تن از استادان خود سؤال کرده است. برخی‌گفته‌اند که بیت تلمیحی است به قصه عبدالرحمن یمنی[۵] [شیخ صنعان]و به نظر برخی بیت تلمیحی است به داستان حضرت موسی و خضر(ع) که مراد از پیر حضرت‌خضر است‌وحافظ خود را درمقام‌حضرت موسی (ع) قرارداده و گفته‌است که پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت؛ یعنی قلم صنع خطا نمی‌کند. یعنی هر کاری که من می‌کنم در دفتر قضا و قدر ثبت شده و کارهای من در لوح محفوظ همان است که مطابق دفتر قضا و قدر ثبت شده است. هر کاری که از من سر بزند قبلاً در لوح مخصوص، مکتوب و در دفتر قضا و قدر ثبت شده است. پس اعمال من اختیاری نیست بلکه به امر خداوند است و هر کاری که به امر خداوند باشد عین صواب است. سودی معتقد است که آفرین در مصرع دوم بر نظر خطاپوش خضر است که خطا را انکار می‌کند و خطاپوشی کنایه از انکار خطا است.

نکته قابل‌بیان در این شرح این است که نظر شارح به دیدگاه و اعتقاد اشاعره بسیار نزدیک است که هر فعل بنده را منسوب به فاعل حقیقی یعنی خداوند می‌دانند.

محمد دارابی (م قرن ۱۱ هجری) در شرح خود با نام لطیفه غیبی بر همان نظر جلال‌الدین دوانی تأکید می‌کند و می‌نویسد خطای مذکور در بیت به نظر کوتاه بینان برمی‌گردد که از غایت نقصی که دارند، صواب را خطا می‌بینند و گرنه نظام عالم بر ابلغ نظام مخلوق است؛

یعنی بهتر از این متصور نیست و خطایی در آن وجود ندارد. آفرین بر نظر پاک خطاپوش پیر باد که خطای ما را پوشید؛ یعنی نگذاشت که از ما این گمان خطا که خطا بر قلم صنع رفته، سر زند ... وجه دیگر این است که بگوییم، نظر خطاپوش، یعنی خطا را نمی‌بیند از این جهت که خطا وجود ندارد (دارابی، ۱۳۷۰: ۸۵).

بدرالدین اکبرآبادی از فضلای هند در بدرالشروح[۶] می‌نویسد: آنچه حق سبحانه در وجود آورد از خیر و شرّ و نفع و ضرر، همه به اقتضای عدالت، بی‌خطاست و اینکه خطا نموده می‌شود از کوته‌بینی ماست... آفرین بر نظر پاک پیر باد که آنچه به مقتضای بشری خطا می‌بیند به قلم صنع نسبت نمی‌دهد. وی وجوه دیگر خطا را یکی شر و قبح عارضی می‌داند و دیگر خطایی که به نظر قاصران می‌رسد (بدرالدین اکبرآبادی، ۱۳۷۰: ص ۸۸).

به نظر ملاشمس گیلانی[۷]، نظر حافظ در این بیت به دیدگاه عارف نزدیک است؛ چرا که دو نوع خطا وجود دارد: یکی خطا در قول و آن عبارت از قولی است که مضمونش موافق واقع نیست که منظور حافظ این خطا نیست و دوم خطا در فعل و آن عبارت است از فعلی که مشتمل حکمت و مصالح نباشد و افعال خدای تعالی مشتمل بر نهایت مصالح و حکم است و نظر پاک یعنی فکری که بی‌غش باشد و مشوب به وهم نباشد. پس چون افعال خداوند ممتنع است و ممتنع هم موجود نیست، منظور حافظ از پوشیدن خطا به معنی حکم به عدم خطاست؛ چه لازم عدم،خفاست و لازم وجود، ظهور و پوشیدن خفاست. پس [حافظ] ذکر لازم کرده که خفاست و اراده ملزوم که عدم است و ذکر لازم و اراده ملزوم در کلام بلغا بسیارست (ملاشمس گیلانی، ۱۳۷۰: ۱۵٤).

شریف‌العلمای‌لنگری معتقداست عیوب و خطاهایی که‌در عالم به نظر می‌آیدیا از قبیل‌نقص عضوهاست و یا فقر و بیماریها و قابل انتساب به قلم صنع نیست؛ چرا که خداوند به تکوینات برحسب قابلیت واستعدادو ظرفیت هرکسی آب حیات وجود را عطا فرموده و نه از روی جعل ماهیت.به هرحال هرچه به نظر کوتاه، نقص و خطا نماید اگر پرده بالارود معلوم می‌شود که هر چیز به جای خویش نیکوست. بنابراین هر چیز که از قلم صنع و ایجاد گذشته از روی صواب است نه خطا. آن پیرکامل قائد امت از طرف خلق که گمان‌خطا برقلم‌صنع نموده‌اند واین‌گمان هم عین‌خطا بود عذرخواهی می‌نمایدوخطاپوشی‌می‌کند (شریف‌العلمای لنگری، ۱۲۹٤: ۳۲۲).

علی‌اکبرحسینی نعمه‌اللّهی در پاسخ اقتراح مدیر مجلهٔ ایرانشهر در تأویل بیت سه وجه قائل شده است:

۱- مصرع دوم گفته (مقول قول) پیر باشد. در این صورت پیر نظر پاک حضرت صانع را آفرین‌گفته‌است (که عبارت‌است از تجلی‌در مقام افاضهٔ‌وجود به خطاپوشی که مراد رفع نقایص است).وی تأکید کرده است که اگر قبایح نسبی توهم و تصور شود از قامت ناساز بی‌اندام ماست، پس خطاپوشی مستلزم ثبوت خطا نیست.

۲- مصرع دوم گفته مرید (حافظ) باشد که نظر پاک پیر را به خطاپوشی تمجید کرده است؛ زیرا پیرچشم از مراتب صوری و عوالم‌ظاهری که به واسطهٔ شدت‌حجابها در کیفیت موجودات عیوبی را توهم می‌کند به شیوه و به مقام عین الیقین رسیده و اشیا را کماهی مشاهده نموده.

۳- مراد از خطاپوشی آن باشد که پیر به همت عالی چشم از هستی موهوم خود پوشیده، بنابراین درنظر او از اشیا جز جهت یلی‌الحق (ناظربه حق) که خیرمحض است هیچ‌چیز مشهود نیست (حسینی نعمه اللهی، ۱۳۰۳: ٦۲- ٦۳).

به نظر می‌رسد که آنچه شارح ذیل بند۳ آورده، خلط مبحث خطا یا ذنب است؛ حال اینکه این تفسیر و توجیه در ظاهر در فضای بیت نمی‌گنجد.

پژمان بختیاری می‌نویسد برای دریافت بیت دو راه وجود دارد: یکی اینکه پیر خطای مرید را که در آفرینش‌نقص و خطا دیده، پوشانده است. دوم‌اینکه خطاپوش را به معنی‌نظری بگیریم که خطا را از جهت عدم آن نمی‌بیند و این در حکم قضیه سالبه است؛ پس چون خطایی نیست، دیده نمی‌شود و هرچه می‌بیند صواب محض است.

به نظر وی معنای بیت صریح است و هیچ‌گونه ابهامی که نیاز به تفسیر داشته باشد در آن نیست (بختیاری، ۱۳۸۱: ۱۲٤).

شهید مطهری معتقد است که چون عارف [پیر حافظ] جهان را برخلاف فیلسوف و مردم عادی که آن را از پایین نگاه می‌کنند و در نتیجه جزء جزء می‌بینند، او از منظر بالا نگاه می‌کند، دیدش کامل است و در دید کامل خطایی دیده نمی‌شود؛ چرا که در مجموع نظام، نقصی وجودندارد. در واقع پیر، جهان را به‌صورت یک‌واحد تجلی حق‌می‌بیند.همه‌خطاها و نبایستی‌ها که در دیدهای محدود آشکارمی‌شود در نظر بی‌آلایش او محومی‌گردد. به نظر ایشان مراد از

پیر، انسان کامل است. هم چنین می‌نویسد: آیا ممکن است «حافظ» با آن همه احترام و تعظیم و اعتقاد کاملی که به پیر دارد، او را تخطئه کند؟[۸](مطهری، ۱۳۵۹، ۱۷-۱۷٤)

آنچه از نظریات و تأویلات محققان و مفسران بیت تا اینجا آورده شد همگی با اندکی تفاوت بیانگریک نظر است و آن اینکه اصولاً خطایی در نظام احسن صنع روی نداده که حافظ بخواهد آن را بیان یا عیان کند، بلکه منظور حافظ در این بیت، تفاوت دید مرید و مراد است که اگرچه مرید ممکن است خطایی (از نوع شرور) در صنع ببیند اما پیر که انسان کامل است با این بیان و تأکید که خطایی بر قلم صنع نرفته است، مرید را از خطای خود آگاه می‌کند.

همچنین بیشتر این شروح از مشربی عارفانه به تأویل بیت پرداخته‌اند و در هیچ کدام نشانه‌ای از وجود طنز یا تشکیک یا تهکم و معما در بیت نیست و تمامی در پی اثبات این نکته هستند که بویی از انتقاد یا اعتراض بر صنع اتقن و احسن الهی از بیت به مشام نمی‌رسد و در واقع همان‌گونه که نظر پیر به بیان حافظ پاک است، سخن حافظ نیز به دور از شبهه و آلودگی کفر و طعن است.

نکته دیگر که شاید مهمترین موضوع قابل تأمل در شروح یاد شده باشد، این است که بیت مذکور بدون توجه به ارتباط معنایی با ابیات پیشین یا حتی با تمامی غزل (در قالب تک بیت یا بیت‌الغزل) مورد تحلیل و تفسیر قرارگرفته است. این نکته را در بیشتر تفسیرهای داده شده از این بیت می‌توان مشاهده کرد؛ زیرا به نظر می‌رسد بیشتر محققان حافظ پژوه معتقدند که این خصیصه از ویژگیهای سبک حافظ است که میان موضوعات ابیات یک غزل او انسجامی خاص را نمی‌توان مشاهده کرد و به همین دلیل بعضی از حافظ پژوهان برای به دست آوردن ارتباط معنایی قابل قبول میان ابیات به پس و پیش کردن آنها دست زده و معتقدند که ناسخان در نوع قرار گرفتن ابیات دست برده‌اند و باید ابیات را به شیوه اولیه‌اش تصحیح کرد؛[۹]حال اینکه‌بعضی از محققان ابهام معنایی و عدم پیوند ظاهری میان ابیات را برجسته‌ترین خصوصیت شعر حافظ و یکی از شگردهای برجسته‌سازی در شعر او می‌دانند که برای درک لذت بیشتر از شعر او باید به دنبال کشف این ارتباط معنایی میان ابیات یک غزل بوده، فاصله میان ابیات را به کمک جهان‌بینی حافظ و نیز تشخیص هویت مخاطبان که در طول یک غزل عوض می‌شوند پر کرد (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۲۰٦-۲۰۷).

دربارهٔ تأویلات و شروحی که در آنها به وجود طنز و معما و تهکم در بیت تصریح شده است، می‌توان به نمونه‌هایی زیر اشاره کرد؛

منوچهری مرتضوی لحن عناد و استهزا و طنزآلودی گفتار را در ردیف عناصر اصلی شیوه خاص حافظ دانسته و معتقد است بدون توجه و آشنایی با این لحن از درک بسیاری از لطایف شعر او محروم می‌شویم. او می‌نویسد که در بیت:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

بدون توجه به لحن عناد و طنز حافظ نمی‌توانیم منظور و دیدگاه واقعی حافظ را دریابیم (مرتضوی؛ ۱۳٦۵: ص ٤۵۰).

شادروان عبدالحسین زرین‌کوب درباره بیت نوشته:«به‌طوربی‌نظیری‌عمیق،مرموزو معماگونه است،اما در عین حال جسارت‌آمیز و از این بالاتر چقدر زیباست»[۱۰] (زرین‌کوب، ۱۳۷۹؛ ۱۰۱).

به نظر وی شاعر با تردستی زیرکانه‌ای سخن پیر را با لحنی که حرمت مریدانه در سراسر آن موج می‌زند نقل کرده است و باز با طرز مؤدبانه‌ای آن را در فاصله‌ای مساوی بین تحسین و تخطئه قرار می‌دهد. و آنچه در این بیت زیبا بیان شاعر را برتر از حد انتظار می‌نماید، «ایهام» بی‌مانندی است که در مضمون اندیشه و تقریر آن جلوه دارد.

اما نفی خطا از قلم صنع – که نفی فطور و تفاوت در تمام آنچه خلق رحمن[۱۱] محسوب است باشد – بالضروره متضمن نفی شر و نقص از صنع و خلق وی نیست؛ چون این شرّ و نقص که وجودش لازمه امکانی بودن و معلولیت عالم است، اگر منبعث از قصد و عمد و اراده و مشیت حق و به عنوان جزءمکمل تناسب و عدم فطور در عالم تلقی شود دیگر لازمه آن، قول به خطایی که بر قلم صنع رفته باشد نیست و اثبات آن هم از مقوله اغلوطه منکران قدرت و حکمت صانع محسوب نمی‌شود تا سعی در تنزیه و تبرئه قائل آن الزام پیدا کند و شعر حافظ را که به صراحت هم متضمن قول بدان نیست به تأویل و توجیه مبنی بر فرض ایجاد قول، بدان‌گونه که پیش از این اشارت رفت، محتاج نماید (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۰٤).

به نظر وی هرچند اسناد خطا بر قلم صنع، متضمن قول به وقوع خبط و انحراف در آن یا عجز از اصابت بدانچه موضوع اراده صاحب قلم باشد، می‌گردد و لاجرم نفی قدرت و حکمت تام و مطلق را از ذات حق‌الزام می‌کند، اما قبول وجود نقص و شروری در عالم که خطا – در

غیرمفهوم خطای صادر از قلم صنع – نیز در شمول آن است، بالضروره متضمن اسناد وقوع خطا بر قلم صنع نیست و این تصور، احتمال آن را که وجود این شرور و نقصها از مقوله خبط و خطا نبوده بلکه عین عمد و اصابت و اراده بوده با شر نفی نمی‌کند. در این صورت نقص و خطایی که در لوح هستی وجود دارد از خطای قلم ناشی نیست بلکه جزء لازمه کمال ممکنی آن است که پیر آن را در قبال‌عظمت و کمال و اتقان عالم صنع بکلی نادیده‌می‌گیرد و بدین‌سان با نفی خطا از قلم صنع در مورد خطایی که نبودنش ممکن بود در عالم صنع خطایی بزرگتر را سبب گردد، خطاپوشی می‌کند (همان: ۱۰۵).

وی تأکید می‌کند وجود شر و نقصهای مشهود در عالم جای انکار ندارد اما جمع این شرور و نقصها با حکمت بالغه الهی شاید همان معمایی باشد که حافظ، تحقیق آن را فسون و فسانه می‌داند و از همین‌جاست که در حل مسأله، نظرها پر از تضاد و اختلاف می‌نماید و آنچه را عقل حکیم تصدیق می‌کند، ذوق سلیم در تأیید آن شتابی ندارد (همان: ۱۱۵).

نکته‌ای که در این‌شرح قابل تأمل به نظر می‌رسد، همچنان شرح تک بیت است بدون توجه به ارتباط معنایی که ممکن است بیت در محور عمودی غزل با ابیات پیشین خود داشته باشد.

بهاءالدین خرمشاهی با اینکه از دیدگاهی کلامی به شرح بیت پرداخته، نوشته است طنز و تشکیکی که در بیت موج می‌زند، نشانه عدول حافظ از نظرگاه اصلی اشاعره بوده و ناچار باید قبول کنیم که حافظ شک و شبهه درمیان آورده است. اشاعره تمام آنچه در جهان‌می‌بینیم از جمله افعال انسان را مخلوق‌خداوند دانسته ومی‌گویند هرچه آن خسروکند شیرین‌کند و خداوند خواسته یا ناخواسته، کردار ناصواب که مخالف‌حکمت بالغه‌اش یا مخالف موازین عقلی و اخلاق بشری باشد انجام نداده و شر نیافریده است. همچنین از نظر اشاعره منشأ حسن و قبح، عقلی نیست که شرعی است و در شرح بیت چنین نوشته که چون زنیکو هرچه صادر گشت نیکوست و معیاری هم از نظر عقل برای حسن و قبح یا عدل و ظلم نیست، لذا پیر ما، یعنی شیوخ هم کلام و اصحاب رأی ما از اشاعره حق داشتند که گفتند خطایی بر قلم صنع نرفته... آفرین بر نظر پیر اشعری مذهب ما باد که خطای مخالفان یعنی معتزله و شیعه را زائل کرد و به دیدگاه توحیدی والایی دست یافت (خرمشاهی، ۱۳۶۷: ۳۰-۴۷) در جایی دیگر بیت مذکور را جسورانه‌ترین بیت در میان تمامی ابیات حافظ می‌داند و معتقد است خالی از طنز

هم نیست؛ چون منظور حافظ (به نظر وی) در این بیت آن است که «پیر ما که منکر رخنه شر در کار و بار جهان و آفرینش بود و بر آن بود که شر (خطا) از قلم صنع الهی صادر نشده، غمض‌عین‌می‌فرمود و خطایی را که‌می‌دید به اصطلاح‌لاپوشانی‌می‌کرد(خرمشاهی، ۱۳۷۸: ۱۳۹).

اصغر دادبه منطق شعر را بر بیت حاکم می‌داند نه منطق علم و فلسفه – هرچند منطقی برای شعر و هنر تدوین نشده باشد – وی عیب و اشکال تفسیرهای قبلی از بیت را به کار بردن منطق علم و فلسفه در شرح و تفسیر می‌داند که باعث می‌شود با این بیت حافظ همچون سخنان شیخ‌الرئیس برخورد شود.

به اعتقاد نویسنده در منطق شعربرخلاف منطق علم و فلسفه، ابهام و چند پهلو سخن گفتن جایگزین اصل صراحت و صریح سخن گفتن می‌شود. هم چنین در این منطق، سخن انشایی، و محتمل صدق و کذب نیست و چنانچه با معیارهای منطق علم و فلسفه سنجیده شود دروغ [کذب] است. برعکس در منطق علم و فلسفه سخن باید یحتمل الصدق و الکذب باشد. همچین در منطق شعر اصل شکوه و طنز جایگزین اصل جدّ و جدّگویی رایج در منطق علم و فلسفه می‌شود و دیگر اینکه در شعر می‌توان سخنان متضاد را با هم جمع کرد.

وی در ادامه می‌نویسد که این بیت تلمیحی آشکار به نظام احسن که امری بدیهی و ضروری است، دارد. بیان امر بدیهی بخصوص زمانی که به عنوان یک نکته مهم یا به صورت یک کشف بیان‌شود، طنزآفرین و انتقاد برانگیز است. وی در ادامه شرح بیت را چنین نوشته است: پیر ما – درمقام کاشفی بزرگ! – چنین اظهارنظر کرد که نظام جهان، نظام احسن است و بر قلم صنع خطایی نرفته است و[در واقع مسأله بدیهی و آشکاری را به عنوان نکته‌ای مهم بیان کرد.] آفرین بر نظر پاک خطاپوش او باد که نظریه‌ای چنین بدیع اظهار کرد! (= اظهار حیرت و طنز)

به عقیده نویسنده،این آفرین‌گفتن حافظ به پیر فقط از سرتهکم و طنزاست در برابر اینکه او امری مسلّم و قطعی و بدیهی‌چون‌خطا بر قلم صنع‌نرفتن را بیان‌کرده است (دادبه،۳۹: ۱۳۷۰).

عباس زریاب خویی با یادآوری وجود طنز رندانه دلکشی در بیت می‌نویسد: از نظر پیر حافظ که نه مانند معتزله برای عقل وجود مستقل قائل است و نه مانند اشاعره معتقد به حسن و قبح افعالی؛ دم از خطا یا صواب زدن در قلم صنع یا کل آفرینش جایز نمی‌باشد و به همین

دلیل نظر او خطاپوش است. به نظر وی دیدن خطا یا صواب بر قلم صنع همانا بسط احکام دنیای ارزشها که در آن «هرچیز به جای خویش نیکوست» بر جهان خلقت و طبیعت که ارزش خوب و بد و زشت و زیبایی در آن بی‌معنی است، می‌باشد که البته خطاست. پیر با ژرف‌بینی خاص خود این بسط را خطا می‌خواند و بر قلم صنع، خطا و صواب گفتن را خطا می‌داند.پس او در حقیقت با نظریه معیارها و احکام،خطاپوش است و گرنه درواقع و نفس‌الامر خطایی در کار نیست (زریاب خویی، ۱۳٦۸: ص١٦٤).

نکته‌قابل‌تأمل در این‌نظر این‌است که ایشان به‌رغم توجیه و تفسیری‌مناسب از بیت، روشن نکرده‌اند که این طنز دلکش شامل چه کس و یا چه چیزی می‌شود.

اردلان عطاپور معتقد است حافظ اندیشه والای خود را با ابهام و ایهام در میان مفهومی دیگر چنان پیچانده است که از آن چیزی جز خطای قلم صنع فهمیده نشود، اما وی اشاره‌ای به وجود طنز در این بیت نمی‌کند. ولی معنی بیت را همان چیزی می‌داند که از ظاهرش پیداست؛ چرا که واژه خطاپوش که در دیوان حافظ سه بار به کار رفته به معنی پوشنده خطاست و اینکه برخی خطاپوش را در توجیه خطاگیر و خطا[۱۲]شوی گرفته‌اند به نظر وی گزیدن واژهٔ دیگر به جای خطاپوش است اما در ترتیب آوردن واژه‌های خطا و خطاپوش تأکید بیشتر بر پسوند پوش و لاپوشانندگی آن است و اساساً در دیوان حافظ خطاپوش و عیب‌پوش و نظایر اینها در کنار خطا یا خطاکاری آمده که باید خطاپوشی و عیب‌پوشی نسبت به آن صورت گیرد؛ مثال:

رندی حافظ نه گناهی است صعب *با کرم پادشه عیب‌پوش*

نویسنده در پایان مقاله بدون اینکه خود شرح یا معنایی از بیت بنویسد، چنین نتیجه‌گیری کرده است که حافظ برخلاف اغلب نحله‌های عصر خود که از خوبی و قدرت و حکمت مطلق صانع نتیجه می‌گرفتند که نباید بر قلم صنع خطایی رفته باشد، حساستر از آن بوده که رنجها و ناملایمات را به نیکوترین و بهترین توجیه کند و یک سره منکر هر نوع کم و کاستی در عالم شود.

شایان ذکر است که یکی از ویژگیهای این مقاله، نقد نظریات چند تن از شارحان از جمله شیخ آذری[۱۳]، سودی، دوانی و دارابی و ردّ آنهاست.

میرجلال‌الدین کزّازی بر آن است که نشانی از طنز تلخ در بیت دیده نمی‌شود؛ چرا که طنزی که با سامان اندیشه‌های حافظ سازگار باشد در آن نیست. اگر پیر خطا دیده و حافظ او را ستایش کرده باشد، این داوری به زبان پیر است؛ چرا که نشانه دروغ‌گویی و دورویی پیر و ناسازگاری بیت به نظر می‌آید، چون خواجه نظر راست به دروغ آلوده پیر را پاک خوانده است؛ حال اینکه این صفت با جایگاه رفیع پیر سازگاری ندارد. به نظر وی گرانیگاه (مرکز ثقل) بیت، ترکیب خطاپوش است که در اینجا ترکیب مفعولی است و نه فاعلی؛ نظر خطاپوش به معنی نظری است که خطا در آن پوشیده‌شده است؛ نظری که به‌دور از خطاست و خطا بدان راه ندارد و در واقع خطای مورد بحث با توجه به باورهای صوفیانه در چشم نگرنده است نه در عالم هستی و حافظ نیز به این جهت که کژی و خطا در چشم پاک و روشن پیر راه نداشته او را ستوده است (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۷۳- ۱۷۶).

آنچه‌در این شرح قابل تأمل و درنگ‌است، پیشنهاد معنی«ازخطاپوشیده‌شده» برای خطاپوش است که به نظر می‌رسد برای تقویت آن ضروری بود نویسنده شواهدی از متون نظم و نثر به دست می‌داد. همچنین در نظر اول این‌گونه می‌نماید که شارح از دیدگاهی جدید به این ترکیب و در نتیجه معنی بیت نگریسته است اما مضمون این تأویل و تفسیر، که همانا منزه دانستن دید پیر از هرگونه خطابینی و ستودن او به دلیل «پاک نگری» است در بیان شارحان دیگر در گذشته و دوره معاصر همچون دوانی، مطهری، حسینی نعمهٔ اللهی و دیگران دیده می‌شود.

عزیزالله جوینی در آغاز مقالهٔ خود در شرح این بیت یادآور شده که شروح فراوانی که تاکنون بر این بیت نوشته شده است همه‌برآنند تا ضلالت‌حافظ را که مدعی خطا رفتن در صنع شده به گونه‌ای بزدایند و دامن حافظ را از این آلودگی پاک کنند؛ غافل از اینکه در دیوان حافظ تعداد دیگری از این‌گونه ابیات که بوی ضلالت از آنها برمی‌خیزد، وجود دارد. وی در ادامه آورده است، اینکه برخی خطای پیر را به مرید نسبت داده و نوشته‌اند ما خطاکاریم و پیر از سر دلسوزی خطای ما را پوشیده؛ از کجای این بیت چنین معنایی استنباط می‌شود!؟ نویسنده اعتقاد دارد که بیت هجو و استهزایی است برای آزار زاهدان خشک مغز و حتی امیرمبارزالدین که ادعای دیانت داشته و همچنین علمای عصر حافظ و دلیل سرودن بیت را هم باید در علل و عوامل اجتماعی شیراز عصر حافظ جست و جو کرد. معنی بیت را نیز چنین

نوشته است : «ما مریدان بر آن عقیده بودیم که در کارگاه آفرینش نارسایی وجود دارد، لیکن پیر ما گفت: نه، هرگز چنین چیزی نیست و خلقت جهان بی‌عیب و نقص انجام گرفته است. وی بر این خطا و نقصان جهان آفرینش سرپوش گذاشت.» در ادامه توضیح بیشتری داده و اضافه کرده است:حافظ می‌گوید آفرین بر این پیر که تا این اندازه سعه صدر دارد و بخشندگی بیش از حد، که عیب عالم خلقت را نادیده می‌گیرد تا چه رسد به ما که اگر خطایی هم از ما ببیند، بی‌گمان صرف‌نظر خواهد کرد و ما را خواهد بخشید (جوینی ۱۳۷۰: ۱۷۳- ۱۸۱).

نکته اساسی در این شرح این است که نویسنده توضیح نداده به هر حال این خطایی که پیر بر آن سرپوش گذاشته کدام خطاست؟ آیا خطایی است که مریدان به آن فکر می‌کنند و ایشان از آن به نارسایی تعبیر کرده یا خطایی که در قلم صنع وجود دارد اما پیر آن را نادیده گرفته است. هرچند از قرائن مربوط برمی‌آید که خطا در قلم صنع بیشتر مورد نظر بوده است.

علیرضامظفری با تأکید بر جبری‌بودن حافظ و وجود نشان و آثار این‌اعتقاد به جبر همچون شبحی نامرئی در پشت سروده‌های حافظ در ابیاتی همچون:

گناه اگرچه نبود اختیار ما حافظ — تودرطریق ادب باش‌وگوگناه منست

فرجام سخن را چنین آورده است که خطا در بیت مورد نظر، چیزی جز گناه آدمی نیست. پیر حافظ که ظاهراً معتقد به اختیار است، خطا و گناه آدمی را به خود او نسبت داده، قلم صنع را از خطا و تحمیل خطا منزه می‌دارد، اما حافظ با اعتقاد به جبر و انتساب فعل بنده به خدا، خطا را متوجه او ساخته و پیر خود را به لحاظ خطاپوشی قلم صنع تحسین می‌کند؛ تحسینی که شاید به دور از استهزا و طنز نباشد. به نظر نویسنده در اینجا حافظ با پیروی از عقیده پیر خود، خطا را به پیر و خطاپوشی را به خداوند نسبت می‌دهد؛ به عبارت بهتر، این بیت بیش از اینکه‌مبلغ عقیده حافظ باشدتجلی اندیشه پیر در زبان و شعراوست(مظفری،۹۷٤:۱۳۷۲- ۹۵۲).

همان‌گونه که در صفحات پیشین گذشت در نظریات و شروحی که در بخش دوم مقاله منعکس شده و بیشتر از متأخران است به وجود طنز و معما و شک در این بیت حافظ اشاره بلکه تأکید شده است. پیشتر گفته‌شد که طنز دارای مؤلفه‌ها یا ویژگیهایی است که از جمله آنها و به‌عبارتی یکی از عناصرمهم آن خنده و خنده‌آوری است. گفته‌اند اولین تأثیر طنز بر خواننده، ایجاد خنده در اوست و در تعاریفی که از طنز شده، اصطلاحاتی چون نیشخند، نوش‌خند،

ریشخند، پوزخند، خنده‌آور و غیره زیاد به چشم می‌خورد. خنده یکی از مهمترین ویژگیهای طنز و شوخ‌طبعی است. یکی از اهداف نویسنده طنز این است که شنونده را به خنده یا دست‌کم به تبسم وادارد. البته در طنز همانند هجوو هزل، خنده غایت‌نیست که وسیله است؛ وسیله‌ای که خواننده را به تفکر واداشته او را برای اصطلاح و تزکیه ترغیب می‌کند.

علت ایجاد خنده را گاه ادارک ناگهانی تناقض موجود میان دو چیز، یا میان وضع چیزها، چنان که هست و چنان‌که باید باشد یا چنان‌که متنظریم و تصور می‌کنیم باید چنان باشد و امثال آن را دانسته‌اند.

ویژگی دیگر اینکه اغراق و بزرگنمایی، کنایه و ایهام از لوازم و عناصر مهم طنز است و انتقاد روح طنز و ویژگی دیگر طنز را اوضاع و احوال نامساعد و ناموافق اجتماع و اشخاص نوشته و آن را عنصر الهام بخش طنز دانسته‌اند.با در نظرداشتن این ویژگیها و تعاریف دوباره این بیت را مرور می‌کنیم.

اگر باتوجه به ویژگی مهم طنز که همان خنده و خنده‌آوری‌است بر این بیت نظری بیفکنیم به نظر نمی‌رسد این ویژگی مهم و عمده طنز در آن به صراحت مشهود باشد، اما ویژگیهای دیگری همچون ادراک ناگهانی تناقض میان دو چیز یا وادار کردن خواننده به تفکر و تأمل و همچنین وجود ایهام در بیت مشهود است؛ چرا که به هنگام قرائت بیت، واژه خطا در مصراع اول و خطاپوش در مصراع دوم خواننده را به تفکر وامی‌دارد که آیا خطای مصراع دوم از نوع خطای مصراع اول است،یا اینکه ربطی به یکدیگر ندارند؟ به عبارت دیگر آیا میان خطای اول با خطای دوم رابطه‌ای برقرار است یا نه؟ و آیا خطا در خطاپوش همان خطایی است که به زعم پیر بر قلم صنع نرفته است؟ به نظر می‌رسد از دیدگاه بیشتر شارحانی که در بیت طنزی آشکار یا معما و لحن عنا دیده‌اند، خطا در هر دو مصراع یکی است و همان خطایی است که بر قلم صنع به تأکید حافظ رفته، اما به بیان پیر انکار گردیده است و حافظ از سر طنز، پیر را خطاپوش خوانده است. همین اجتماع نقیضین، لبخندی را بر لبان خواننده نقش‌می‌کند؛ چرا که در اول به وجود خطا تصریح ولی بلافاصله انکار می‌شود و گویا وجود همین تأمل و اندیشیدن پیرامون این نکته، بیت را به یکی از بحث‌انگیزترین بیتهای حافظ بدل کرده است. همچنین تفسیر و تأویلات پراکنده دیگری از بیت شده است که در اینجا به بیان نمونه‌هایی از آنها پرداخته می‌شود.

ابوالحسن‌عبدالرحمن ختمی‌لاهوری در شرح عرفانی غزلهای حافظ، بیت را اشاره به عماد فقیه کرمانی می‌داند که با حافظ عداوت داشته و روزی حافظ نزد مولانا زین‌الدین وی را مادر به خطا نامیده است و مولانا گفته که بر قلم صنع خطا نرفت و حافظ از این مضمون خوشش آمده آن را در همان مجلس به نظم کشید و گفت پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت (ختمی لاهوری، ۱۳۷۸: ۸۸- ۱۳۸۷).

حسین‌رکن‌زاده سالک از قول استاد خویش فرصه‌الدوله نوشته که شبی در خواب از حافظ جویای تفسیر بیت شده و حافظ در جواب او گفته به جای نظر در مصراع دوم قلم بوده که کاتبان در ثبت آن اشتباه کرده‌اند و به نظر نویسنده با این تغییر در بیت، یعنی آفرین بر قلم پاک خطا پوشش باد مشکل بیت حل می‌شود (رکن‌زاده سالک؛ ۱۳۷۰: ۱۱۵)

به نظر نمی‌رسد جا به جایی نظر و قلم، گره بیت را باز کرده باشد؛ چرا که باید مشخص کرد مرجع ضمیر در خطا پوشش به چه کسی برمی‌گردد؟ آنچه مسلم است با این تعبیر و تغییر مرجع ضمیر، دیگر پیر نیست.

حسینعلی هروی با تأیید نظر دکتر غنی که معتقد بوده حافظ هم مانند خیام و آناتول فرانس دنیا را نتیجه اتفاق می‌داند و نه عمل صانع حکیم و بنابراین می‌گوید خطاکاری در آن زیاد است، می‌نویسد: بر بنده معلوم نشد که سبب این همه مشاجرات در بیت حافظ چه بوده، زیرا در همین زمینه به شکوک فلسفی بسیاری در حافظ برمی‌خوریم از این گونه که :

«فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم» و یا موارد دیگر دیوان او (هروی؛ ۱۳٦۷: ٤٤٦). به نظر مسیح بهرامیان این بیت اشاره به حدیث رفع، منقول از پیامبر اکرم(ص) دارد. مضمون حدیث چنین است: خطای امت من به قلم صانع ثبت نخواهد شد و پیر مذکور در این بیت که می‌تواند پیامبر (ص) یا مرشد کامل باشد، همین عدم ثبت خطا توسط صانع را یادآور شده است؛ یعنی پیرفرموده که خطا بر قلم صنع‌نرفت و این خطا یعنی‌خطاهای امت محمدی... (بهرامیان، ۱۳٦٦: ٦۰۷- ٦۱۱).

نکته قابل‌تأمل در این تأویل این است که به نظرنمی‌رسد خطای قلم صنع با خطای بندگان که به قلم الهی و صانع ثبت نمی‌شود از یک مقوله باشد. شاید شباهت لفظی حدیث مزبور به مضمون بیت، نویسنده را به اشتباه انداخته است.

محمد جاوید صباغیان با یادآوری درسی که از مرحوم دکتر شریعتی آموخته، که ایشان آیه «انه کان ظلوماً جهولاً» را [در شأن انسان] نه توبیخ، بلکه تمجید و تحسین خداوند در زبانی تهدیدآلود دانسته بوده است، منظور از این خطا را آفرینش انسان می‌داند و بس که البته این خطا از هر درستی درست‌تر است و در ادامه برای اثبات این‌مدعا به تفصیل دلایلی‌آورده است (صباغیان؛ ۱۳٦۷؛ ۲٤۱- ۲۵۰).

این تأویل نیز از نمونه تفاسیری است که در آنها برای معنای بیت تعیین مصداق شده (مانند تفسیر آقای بهرامیان) که البته باعث محدود کردن امکان به دست دادن تأویلات گوناگون برای بیت و همچنین ظرفیتهای هنری آن است.[۱٤]

سیروس شمیسا با تأکید بر اصل وحدت موضوعی اشعار حافظ و وجود ارتباط معنایی میان ابیات غزل حافظ،[۱۵] غزل را غزلی مدحی دانسته و به طور خلاصه مضمون آن را چنین نوشته است: شاه به سخنان دشمنان گوش نهاده و حافظ را تنبیه کرده است و از سر کبر با او سخن نمی‌گوید، با او قهر است و احتمالاً بر حقوق دیوانی او خط بطلان کشیده است. قلم صنع استعاره از قلمی است که شاه با آن بر حقوق دیوانی حافظ خط بطلان کشیده و ... پیر (سمبل شیخ و مرشد و عقل) به حافظ می‌گوید شکوه مکن، زیرا در حقیقت بر قلم احسان و نیکویی شاه خطایی نرفته است. حافظ نخست این را نمی‌پذیرد و می‌گوید آفرین بر نظر پیر که چنین خطاپوش است، اما سرانجام قبول می‌کند که حق با شیخ و عقل و دل است ... خلاصهٔ کلام اینکه حافظ در این بیت می‌گوید که من گمان می‌کردم که بی‌اعتنایی معشوق (شاه) نسبت به من، رقم خطایی در قلم صنع بوده است (ایهام به هر دو معنی صنع) اما پیر و استاد من توضیح داد که خیر خطایی در کار نیست، زیرا اگر معشوق با عاشق جفا و بی‌اعتنایی کند، عین صواب است...» (شمیسا؛ ۱۳۷۲: ۵۰-۵۳).

ویژگی مهم این شرح این است که برخلاف شروح قبلی سعی شده در آن تمامی فضای غزل و ارتباط معانیی که ابیات با یکدیگر دارند در شرح در نظر گرفته شود. نکتهٔ دیگر اینکه شارح معتقد است در این شرح و تأویل باید به سمبلهای شعر حافظ توجه شود و اینکه پیر در اشعارحافظ سمبل شیخ و مرشد و عقل است.وی تاکیدمی‌کند که چون‌سمبل در کتابهای بلاغی سنتی‌مطرح‌نشده‌است،بنابراین‌سمبلهای شعرحافظ را معمولاً فضلا به‌صورت استعاره دریافته‌اند.

نکته‌ای که می‌توان دربارهٔ این شرح گفت این است که شارح ابتدا از بیت چهارم (شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود/ شرمی از مظلمهٔ خون سیاوشش باد) شروع کرده وسپس به شرح بیت سوم رسیده و بعد شرح ابیات دیگر را آورده است. در مجموع هم ذکر ماجرای قطع حقوق دیوانی‌و تعیین این‌شأن نزول برای غزل بدون‌ذکر مأخذیا شواهد نزدیک دیگر، محل‌تأمل است.

تازه‌ترین شرح بیت، شرح طولانی و مفصلی از تقی‌پورنامداریان در کتاب گشمده لب دریا است که از دیدگاهی دیگر به بررسی و شرح بیت پرداخته است. قبل از بیان شرح بیت مناسب است به معرفی پیر (که بیت پیرامون سخن او می‌چرخد) با استفاده از نوشته‌های همین کتاب بپردازیم.

به نظر نویسنده کتاب، پیر حافظ که در شعرش مکرر از او با عناوین پیرمغان، پیر میکده، پیر می فروش، حتی پیر گلرنگ یاد شده، شخصیت محبوب و انسان آرمانی شعر حافظ و در عین حال تصویری برجسته از من حافظ در جهان شعر اوست. این ترکیب در نام پیر مغان که جمع اضداد است با همه بار معنایی مثبت که در سنت ادبی فارسی برای پیر متصور است و هم چنین بار معنایی منفی مغان، در واقع تمثیل انسان طبیعی ایستاده در مقام عدل انسانی و برزخ میان فرشته و حیوان است؛ هر چند برخلاف صوفی یا زاهد مصداق عینی ندارد.

به نظر نویسنده خصوصیت مهم این انسان آرمانی شعر حافظ عیب‌پوشی است و همین ویژگی را در عمل به مریدان خود یاد می‌دهد.

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن

حافظ مهمترین ویژگی و صفت پیر خود را همین عیب‌پوشی یا خطاپوشی و کتمان عیوب دیگران می‌داند. همان عیوب و خطاهایی که دیگرانی چون شیخ و مفتی و واعظ و محتسب و... آنها را جلوه داده و دیگران را به خاطر سر زدن این خطاها از ایشان سرزنش می‌کنند، اما پیر حافظ زبانش به این خطاگیریها و عیب برشمردن‌ها آلوده نیست و حافظ در ابیات زیر صفت بارز پیر خود یعنی خطاپوشی را شرح می‌دهد:

صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد ور نه اندیشه این کار فراموشش باد
هر که یک جرعه می از دست تواند دادن دست با شاهد مقصود در آغوشش باد
پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد

نویسنده معتقد است دو بیت اول شعر سخن پیر است. او برخلاف زاهد و محتسب وقتی مرید را - به اقتضای جنبه نفسانیش - مشغول جرعه نوشی می‌بیند با چشم کرم و عیب‌پوشی و در کمال صداقت می‌گوید نوش جانش به شرطی که اندازه نگه دارد. این بزرگواری پیر نشانه وقوف کامل او به مقام برزخی انسان است که جایزالخطاست و چون پیر به جنبه خطاکاری انسان معتقد است و آن را انکار نمی‌کند، صوفی را به علت خطای شراب‌نوشی مستحق سرزنش نمی‌داند اما تأکید می‌کند در ارتکاب این خطا باید اعتدال را رعایت کرد و اما در بیت سوم، حافظ تحت تأثیر سخنان پیر بر نظر پاک خطاپوش او که حتی خطای صوفیان مخالف خود را هم می‌پوشاند، آفرین می‌گوید، « ... انسان صنع خداست، صوفی هم انسان است. از نظر پیر طبیعی است که صوفی گاهی هم به اقتضای جنبه نفسانی خود به شادی و عیش و لذتهای مجاز دنیوی که شراب نوشی اشارتی کنایی و شاعرانه... بدان است، روی بیاورد. در نظر پیر هر چه بر قلم صنع رفته است از جمله طبیعت نفسانی انسان زیباست. «اعلی‌علیین» او با «اسفل السافلین» همراه است و هر دو داده و آفریده خداست.

در چشم‌انداز نظر پاک پیر، که مظهر کمال اعتدال در جنبه دیوانی و فرشتگی انسان است، هیچ خطایی در مخلوق و صنع خالق نیست. گویی او نسبت دادن عیب به مخلوق را نسبت آن به خالق می‌داند و به همین دلیل به مریدان فرصت خبث در حق ازرق پوشان نمی‌دهد.»

پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان — فرصت خبث نداد ار نه حکایتها بود

با این بیان و دیدگاه، خطا اشاره به خطا و عیوبی دارد که از انسان به عنوان موجودی میان فرشته و حیوان، سرمی‌زند و پیر با دیده اغماض آنها را می‌پوشاند که از دید پیر عدم کتمان عیب و خطای دیگران خود خطاست... (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ص۱۷-۲٤)

یک ویژگی این شرح و تأویل، است که نویسنده بیت را در سلسله غزل و در ارتباط با ابیات پیشین آن و نه به صورت تک بیتی جداگانه در نظر آورده و آن را شرح کرده است؛ زیرا معتقد است که درباره شرح این بیت شاید مهم این باشد که دریابیم حافظ وقتی غزل را با دو بیت:

صوفیی ارباده به اندازه خورد نوشش باد — ورنه اندیشه این کار فراموشش باد
آن که یک جرعه می از دست تواند دادن — دست با شاهد مقصود در آغوشش باد

شروع می‌کند چطور می‌شود که بعد بیت پیر ما گفت خطا... را به دنبال آن می‌آورد و بعد هم بیتهای دیگر را. وی بر این نظر است که اگر رابطه بیت سوم با بیت قبلی و بعدی مکشوف یا روشن نشود و حداقل از دید شارح توجیه و توضیح نشود، هر معنایی که برای بیت پیر ما گفت... قائل شویم، معنایی معلق و پا در هواست؛ چرا که غزل حافظ مجموعه‌ای از کلمات قصار نیست که به طور مستقل هر بیتش را توضیح و تفسیر کنیم (پورنامداریان، ۱۳۸۲، نه)

همچنین در این شرح، شارح به نکتهٔ جدید دیگری نیز اشاره کرده است که قابل توجه به نظر می‌رسد و آن اینکه در این غزل، بویژه سه بیت اول آن، یک ظریفه ساختاری و هنرمندانه به نام «التفات،آن هم در مفهوم وسیع کلمه وجوددارد. این‌ظریفه در قرآن کریم شواهد متعددی دارد و حافظ که ساختار بیان و کلامش به قرآن کریم شباهت دارد [عشقت رسد به فریادگر خود بسان حافظ/ قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت] از این ظریفه کمال بهره را برده است و در نتیجه با توجه به این صفت ادبی می‌توان این نکته را دریافت که دو بیت اول سخن پیر است و بیت سوم سخن حافظ، و این تغییر متکلم و مخاطب بدون هیچ نشانه و قرینه‌ای صورت گرفته که « نوعی عادت‌ستیزی زبانی در مقایسه با زبان غیر ادبی است.»

شایان ذکراست که محمدعلی اسلامی ندوشن نیز به همین جنبه پیر اشاره‌ای مختصر دارد. وی ذیل

نیکی پیر مغان بین که چو ما بدمستان هر چه کردیم به چشم کرمش زیبا بود

می‌نویسد یعنی «پیر» خطاپوش است و یادآور این مصراع آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد یعنی با اعجاب بنگر! درجه بزرگواری پیر مغان به حدی است که ناپسندها را هم زیبا می‌بیند (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲: ۲۵٤).

منوچهرمرتضوی نیز در مکتب حافظ به همین نکته خطاپوشی و عیب‌پوشی پیر روشندل و کامل عیار حافظ اشاره کرده، می‌نویسد که خطاپوشی و عیب‌پوشی و منع از خبث و بدگویی یکی‌از اختصاصات پیرحافظ است.خطاپوشی و پرده نگهداری اختصاص به خود پیرمغان ندارد بلکه مذهب او طریقه محبت و عفو و اغماض و خدای او نیز خدایی مهربان و خطاپوش و عطابخش است (مرتضوی؛ ۲۸۲: ۱۳٦۵).

شایان ذکر است که دکتر مرتضوی پیشتر بر این نظر بود که در بیت مذکور لحن عناد، طنز

و استهزای حافظ آشکار است[16]، اما در چاپ جدید مکتب حافظ در این باور تغییری رخ داده و چنین آورده است: این بیت هیچ‌گونه ابهام و اشکالی ندارد و معنی مصراع دوم جز این نمی‌تواند باشد که آفرین بر نظر پاک خطاپوش پیر ما که این همه خطا را می‌بیند و چون متصف به صفات‌خدایی است(از آن جمله‌ستارالعیوب)خطاپوشی‌می‌کند... قرائن لفظی و معنوی و دستوری جز همین معنی را برنمی‌تابد. پیر ما نظری اظهار کرده و حافظ بر نظر او آفرین گفته و بعلاوه قلم صنع اظهارنظری نکرده و اصلاً نه قلم و نه صنع که یکی وسیله و ابزار است و دیگری مصور نمی‌توانند نظر پاک و خطاپوش داشته و مرجع آن نظر [یعنی مرجع ضمیر در خطا پوشش] باشند. پس اگر اشکالی هست در خواهش قلبی و توقع دوستداران حافظ است که می‌خواهند حافظ چنان باشد که آنان می‌پسندند و نه چنان که هست و این تعصب و توقع ناشی از ندانستن بسیاری از چیزها و عدم آشنایی با شیوه و طرز سخن و مشرب و مکتب حافظ است[17](مرتضوی، ۱۳۸٤: ۷۰۹- ۷۱۰).

فرجام سخن

دیدگاه‌ها و تفسیرهای گوناگون و متعدد ذیل این بیت را می‌توان به شیوهٔ زیر جمعبندی و نتیجه‌گیری کرد:

۱- دسته‌ای از شرحها بیت را نه با عنوان شاه بیت و تک بیت، بلکه به صورت حلقه‌ای در سلسلهٔ غزل (و با توجه به ارتباط معنایی آن با تمامی ابیات غزل بویژه ابیات پیشین) بنابر اصل وحدت موضوعی اشعار حافظ شرح کرده و ارتباط آن را با ابیات قبل و بعد مشخص کرده‌اند؛ زیرا به نظر شارحان آن (صرف‌نظر از نتیجه‌گیریهایی که از شرح بیت به دست داده‌اند) معنای کامل و صحیح بیت با توجه به ابیات قبل و بعد به دست می‌آید. شایان ذکر است که تعداد اندکی از شروح در این دسته قرار می‌گیرند که از جملهٔ آنها به ترتیب زمانی شرح دکتر شمیسا و نیز شرح دکتر پورنامداریان رامی‌توان نام برد.

۲- دستهٔ دیگر شروحی است که به ظاهر در آنها تنها به شرح تک بیت پرداخته شده است، که این شروح نیز به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) نظریات و شروح متقدمان که بیشتر آنها درصدد بیان این نکته‌اند که حافظ در اتقن و احسن بودن نظام عالم هیچ شک و تردیدی ندارد و اگر بر دیدهٔ خطاپوش پیرآفرین می‌گوید

این آفرین حقیقی است نه از روی استهزا. زیرا پیر با آن شأن و موقعیت والا که دارد با دیدی کامل و محیط بر عالم بر آن نظر می‌افکند، بنابراین زمانی که درمی‌یابد بعضی از مریدان به دلایلی از جمله نقص دیدگاه و کوتهی فکر ممکن است به این اشتباه بیفتند که در نظام عالم (که در آن هر چیز به جای خویش نیکوست) اشتباه و خطایی رفته است با تأکید بر این نکته که «خطا بر قلم صنع نرفت» و «هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست» درصدد رفع این خطای فکر و اشتباه ره یافته به اندیشه و گمان مریدان برمی‌آید؛ زیرا که عدم وجود کژی و بدی و کم و کاستی در عالم‌خلقت یکی از باورهای اساسی صوفیان است و پیر در مقام صوفی کامل و راهبر از زبان حافظ بر این باور تأکید می‌کند.

در مجموع می‌توان گفت در این دسته از نظریات و تفاسیر هرچند به ظاهر به شرح تک بیت پرداخته شده است، اما در واقع شارحان آن از دیدگاهی کلی و فلسفی به اندیشه حافظ و زیر ساختهای بنیادی این اندیشه و تفکر نگریسته‌اندو در حقیقت دید آنها نسبت به اندیشه‌های حافظ در یک بیت و حتی یک غزل محدود نیست، بلکه نگاهی جامع به منظومه فکری حافظ در مجموعه دیوان او دارند. بیشتر این شارحان حافظ را یک انسان عارف و یا حداقل صاحبدلی متمایل به تصوف شناخته‌اند و به همین دلیل، این دسته از تأویلات و شروح رنگ و بوی عرفانی داشته و با تکیه بر باورها و اصطلاحات عرفانی نوشته شده است.

به نظر می‌رسد از دیدگاه این دسته از شارحان از نظرگاه پیر- و به بیان حافظ – به این نکتهٔ بنیادی اشاره شده که در خلقت انسان دو جنبه سرشته شده است و قرآن خود بر این دو جنبه تأکید دارد که گاه انسان را با صفت «ظلوم وجهول»معرفی می‌کند؛ «انه کان ظلوماً جهولاً» و گاه خلقت او را در «احسن تقویم» ترسیم می‌کند؛ « لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم»؛ گاه او را در «اعلی علیین» می‌نشاند و گاه به «اسفل السافلین» می‌کشاند؛ «ثم رددناه اسفل سافلین.»

زیرا این حکمی ازلی است که انسان در میان دو قوس صعودی و نزولی «اعلی علیین» و «اسفل‌سافلین»همیشه در سیرو حرکت باشد که اگر این گونه نباشد اختیار و انتخاب از او سلب شده است و چه بسا در این سیر و سلوک به بالاترین مراتب کمال برسد و در جایگاه «انسان کامل» در تمامی هستی و مخلوقات خداوندی که در نظر او مجلی و مظهر حقند جز نکویی و خوبی و کمال چیزی نبیند و به حقیقت و به جان و دل به این نکته چنین اعتراف کند:

هـر آن چیـزی کـه در عـالم عـیان اسـت　　چـو عکـس آفـتاب آن جهـان اسـت
جهان چون خد و خال و چشم و ابروست　　کـه هر چیزی به جای خویش نیکوست

چه بسا بر اثر غلبهٔ حجابها و فرو رفتن در تاریکیهای جهل و ظلم –به تصریح قرآن– و به مقتضای جنبهٔ خطاکاری، انسان در سیر نزولی خود به نشیبی برسد که بر صنع و آفرینش خرده‌گیری نماید و به دلیل کوتهی فکر و اندیشه این اندیشهٔ خطا از او سر زند که در صنع خطایی رفته است و گرنه این همه شرور و نقص که به چشم او در عالم هستی می‌آید از کجاست!؟

به نظر می‌رسد حافظ که با قرآن حشر و نشر بسیار داشته خود نیز به این دو جنبه وجودی انسان، توجه داشته، و پارادوکسی که در این بیت به نظر بسیاری از محققان آمده است ناشی از همین توجه باشد که شاعر نخواسته به صراحت به هر دوی آنها – دو جنبهٔ وجودی انسان– اشاره کند؛ لاجرم بیان خود را به گونه‌ای آراسته است که هر دو معنا از آن به دست آید.

ب – دسته‌ای دیگر که به وضوح در تفسیر خود، تنها به شرح تک بیت پرداخته‌اند که این دسته را نیز می‌توان به زیر گروه‌هایی تقسیم کرد از جمله:

– تفسیرهایی که در آنها محققان، وجود لحن طنز و معما و شک و تردید را در بیت تأیید کرده و نوشته‌اند که حافظ از بودن عالم به بهترین وجه ممکن در شک و تردید است و در واقع‌مصراع‌دوم طنز و استهزایی در قالب‌تحسین به گفتهٔ‌پیر است که شرورعالم را نادیده گرفته، تأکید می‌کند که خطایی بر قلم صنع نرفته است (ذم شبیه به مدح).

– تفاسیر و شروح پراکنده‌ای که در آنها برای بیت یک مصداق تعیین شده است و گاه آن را اشاره به حدیثی نبوی یا حادثه و واقعه‌ای در زمان خود حافظ و... دانسته‌اند.

در پایان سخن اشاره به این نکته خالی از فایده نیست که به نظر می‌رسد تعقید و دشواری بیت‌درهمان کلمه«خطا» باشد و اینکه این خطا از نظر شاعر متوجه چه کس یا چه چیزی است.

همچنین‌باید توجه داشت که با جایگاهی که پیردر جهان‌بینی‌و اندیشهٔ‌حافظ دارد (پیرمغان، پیر می‌فروش، پیردردی‌کش، پیرگلرنگ‌و...همه مصداق‌های گوناگون پیردرشعرحافظ هستند) و آن همه احترام و توجهی که حافظ درسراسردیوانش به او ابراز کرده‌است تا جایی که می‌گوید:

به‌می‌سجاده رنگین کن‌گرت پیر مغان گوید　　که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها

یا

حافظ جناب پیر مغان مأمن وفاست درس حدیث عشق بر او خوان و زو شنو

یا

از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت در این سرا و گشایش در این درست

و موارد متعدد دیگر که به همین معنا اشاره دارد. همچنین بار معنایی مثبتی که حافظ از واژه پیر در اشعار خود آورده است، این شبهه و ظن را از ساحت او دور می‌نماید که در این بیت از پیر با لحنی طنزآلود یا استهزایی یاد کرده باشد.

سرانجام باید گفت در تمامی این تأویلات و تفاسیر هر کسی از دیدگاه خاص خود به بیت نگریسته و سعی کرده است آن را شرح کند و به قول مولانا بیشتر از ظن خود یار شاعر شده است و چه بسا بتوان در تفسیر بیت دیدگاه‌های جدید دیگری نیز در نظر گرفت و چنین است ویژگی نمایان اشعار حافظ در برقراری ارتباط زنده با خواننده که از این بیت و دیگر ابیات او به راحتی می‌توان دریافت و این رمز جاودانگی شعر حافظ و ماندگاری آن است.

پی‌نوشت

۱- برای دانستن برخی ویژگیهای ایهامات شعر حافظ و آشنایی بیشتر با این سبک شعری او، ر.ک : مرتضوی، منوچهر: ایهام: خصیصه اصلی سبک حافظ؛ مکتب حافظ؛ تهران؛ توس؛ چ دوم، ۱۳٦۵؛ ص ٤۵۵- ۵۱۳.

۲- دکترمنوچهرمرتضوی‌مشکلات‌اساسی‌شعرحافظ– بویژه در فهم این‌گونه ابیات‌را– عبارت می‌داند از :

الف – ابیاتی که در لفظ و معنی عبارت هیچ گونه ابهامی نیست ولی دیدگاه رندانه و لحن طنزآلودیا جهان‌بینی عمیق و نظر فلسفی حافظ که اصل قضیه است در آنها درک نمی‌شود.

ب_ عدم درک و استنباط ایهام و تناسبات لفظی و معنوی دقیق که مفتاح فهم مضمون و نظر تخیل حافظ است و اغلب شارحان را در شرح دچار خطا کرده است:ر.ک: مرتضوی منوچهر: نظری به- بعضی مشکلات‌ولطائف‌ونکات باریک اشعارحافظ؛تبریز، ستوده، چ چهارم،۱۳۸٤؛ ص ۵٤۳ به بعد.

۳- لسان العرب – ذیل ماده طنز

٤- برای اطلاع از معانی گوناگون طنز؛ ر.ک:

- از صبا تا نیما، یحیی آرین‌پور،ج۲؛ تهران؛ شرکت‌سهامی‌کتابهای‌جیبی،چ پنجم، ۱۳۵۷، ص ۳٦ به بعد.
- اندیشه و کلیشه؛ فریدون تنکابنی؛ تهران؛ جهان کتاب؛ چ اول؛ ۱۳۵۷؛ ص ٤۹.
- فرهنگ بلاغی و ادبی؛ ابوالقاسم رادفر، چ دوم؛ تهران؛ انتشارات اطلاعات؛ ۱۳٦۸؛ ص ۷۷۰.
- ناتل خانلری، پرویز، هفتاد سخن؛ ج۱؛ تهران؛ توس؛۱۳٦۹؛ ص

- شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب؛ عبدالحسین‌زرین‌کوب، تهران؛ انتشارات علمی؛ ۱۳۷۱؛ ص ۱۷۱.
- فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ سیمادادا؛ انتشارات مروارید؛ ۱۳۷۱، ص ۲۰۹- ۲۱۰.
- مفلس کیمیا فروش، محمدرضا شفیعی‌کدکنی؛ تهران؛ سخن؛ ۱۳۷٦؛ ص ۵۱.

۵- شیخ صنعان یا شیخ صنعاء همان عبدالرزاق صنعانی است که منسوب است به صنعاء یمن ... و بی‌گمان داستان این عبدالرزاق صنعانی همان است که به روایت سودی در شرح دیوان حافظ کتابی به ترکی درباره او نوشته و از او به عنوان عبدالرزاق یمنی (عبدالرحمان یمنی) یاد کرده‌اند. ر.ک: مرتضوی، منوچهر؛ مکتب حافظ، تهران، توس، چ دوم، ۱۳٦۵، پانوشت ص۲۹۲. ظاهراً در این شرح هم منظور از عبدالرحمن یمنی همان عبدالرزاق صنعانی (یمنی) است.

٦- بدرالشروح به نظر بهاء الدین خرمشاهی از میان شروح فارسی که مسلمانان فارسی زبان و عارف مسلک هند بر شعر حافظ نوشته‌اند از همه شناخته‌تر (و نه بهتر) است. این شرح اثر بدرالدین اکبر آبادی است که اولین‌بار در سال ۱۲۵٤ ق در دهلی به طبع رسیده است.

۷- ملا محمد ملقب به شمس‌الدین، معروف به شمسا و ملاشمسا، حکیم و محقق گیلانی از علمای قرن ۱۱ هجری امامیه بوده است، مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه‌الادب ج۵، کتابفروشی خیام، چاپ چهارم، ۱۳۷٤، ص ۳۸۳.

۸- برای اطلاع از نظریات مشابه آنچه تا اینجا آورده شده است، ر.ک. به:

- شمس‌الافاضل، پیرماگفت:ایرانشهر، ش۱و۲،سال سوم، اول‌دیماه۱۳۰۳ شمسی‌ص۱۲۵- ۱۲٦.
- برومند سعید، جواد؛ پیر ما گفت، به کوشش سعید نیاز کرمانی، پاژنگ، تهران، ۱۳۷۰، ص۱۳۷- ۱۵۳.
- داور ، همان، ص۱۱۳.
- نوشین روان‌یزدانی، بهمرد، همان، ص۱۱٤.
- نوشین روان یزدانی، بهمرد، همان، ص ۱۱٤.
- بهشتی، سید احمد؛ شرح جنون، تفسیر موضوعی دیوان حافظ ج اول، تهران، روزنه، ۱۳۷۱، ص۳٤٦.
- ذوالنور، رحیم، در جست و جوی حافظ، ج اول، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳٦۲، ص ۱۳۳.
- همایونفرخ، رکن‌الدین؛ حافظ خراباتی، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۵٤، بخش چهارم، ص ۲٦٤٤- ۲٦٤٦ وی در جلد اول حافظ خراباتی در شرح بیت آورده است؛ در آفرینش خداوند هیچ‌گونه اشتباهی رخ نداده است و هرکس هرچه می‌کند نتیجه خطا و اشتباه خود اوست و درود بر نظر مهر و پاک پیر باد که این چنین را فاش ساخت و بر خطای خطاکاران پوشش گذاشت و در جلد دوم همین کتاب با نام حافظ عارف [۱۳٦۰، ص ۱۱۷] می‌نویسد که نظر وی، نظر شیخ آذری است. برای اطلاع از نظر شیخ آذری ر.ک به توضیحات پانویس شماره ۱۳.

۹- به دلیل همین اعتقاد بود که مرحوم مسعود فرزاد، جامع نسخ خود را با دستکاری در طرز قرار گرفتن ابیات دیوانهای موجود حافظ انتشار داد. دکتر سلیم نیساری در نقدی که بر این اثر نوشته، چنین نتیجه‌گیری کرده است: کتاب جامع نسخ حافظ شاید از این لحاظ برای بعضی از خوانندگان جالب باشد که جامع همه اشعار اصیل و مشکوک و مردود و منتسب به حافظ است. به نقل از خرمشاهی؛ بهاءالدین؛ حافظ؛ چ سوم؛ تهران با طرح نو؛ ۱۳۷۸؛ ص ۲٦۰.

۱۰- تاریخ این شرح سال ۱۳٥٦ شمسی است که در قالب نامه‌ای از استانبول در جواب یک پرسنده نوشته شده است.

۱۱- اشاره‌است به آیه ٤/ سوره تبارک: ما تری‌فی‌خلق‌الرحمن‌من‌تفاوت: درخلق‌الرحمن‌تفاوت نمی‌بینی.

۱۲- مانند آنچه در این بیت آمده است: آبرو می‌رود ای ابر خطا پوش ببار/ که به درگاه عمل نامه سیاه آمده‌ایم که برخی خطاپوش را به معنای خطاشوی دانسته‌اند.

۱۳- شیخ آذری اسفراینی معتقد بوده است که باید مصرع دوم را نیز مقول قول پیر بگیریم و در واقع آفرین بر نظر پاک خدا می‌کند که خطای بندگان را می‌پوشاند. ر.ک: همایونفرخ؛رکن‌الدین؛ حافظ خراباتی؛ تهران، [بی‌نا]، ۱۳٥٤، ص ۲٦٤٤.

۱٤- نمونه‌ای از تفسیرهایی که در آنها برای بیت مصداق تعیین شده تفسیر و تأویلی است که آقای هاشم جاوید نوشته است. وی معتقد است پیر مذکور در بیت اشاره به نظامی گنجوی است که حافظ در جوانی و آغاز شاعری مایه اندوز و سخن آموز شعر او بوده است. ر.ک: جاوید؛ هاشم: حافظ جاوید؛ تهران: علمی – فرهنگی؛ ۱۳٥۷؛ ص ۳۲٥- ۳۲٦ شایان ذکر است که منصور پایمرد در نقدی که بر کتاب حافظ جاوید، نوشته معتقد است که آقای جاوید در بیان تأثیرپذیرفتن،خواه از نظامی... کمی راه افراط‌پیموده است و اینکه در جایی دیگر خطاپوش را خطاشوی فرض کرده‌اند، این سخن از مرتبه فضل و معرفت ایشان بعید می‌نماید.

ر.ک:پایمرد؛ منصور؛ معارف؛ دوره چهارم، ش۱، مرکز نشر دانشگاهی؛ فروردین ۱۳۷٦؛ ص۸٥.

۱٥- مطلع غزل چنین است: صوفی ارباده به اندازه خورد نوشش باد/ ور اندیشه این کار فراموشش باد.

۱٦- منظور چاپهای اول (۱۳٤٤) و دوم (۱۳٦٥) مکتب حافظ است.

۱۷- ایشان در مقدمه‌ای که بر چاپ چهارم مکتب حافظ (چاپ مذکور) نوشته است یادآوری کرده که بسیاری از مطالب کتاب اکنون نیز با تصور و بینش نگارنده موافق است و در مواردی نیز که با سلیقه کنونی ایشان مطابقت ندارد این عدم توافق را دلیلی کافی برای تغییر قالب نخستین کتاب و تجدید نظردر آن نداسته‌اند.ر.ک: مقدمه چاپ چهارم، ص ۷۸.

۱۸- برای دانستن‌جایگاه پیردر جهان بینی حافظ؛ ر.ک: مرتضوی، منوچهری: وصایای پیرمغان؛ مکتب حافظ؛ ستوده؛ تبریز، چ چهارم، ۱۳۸٤؛ ص٦۰۹- ۷۷٤.

منابع

الف – کتابها

۱. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت؛ دارالمعارف؛ ج چهارم.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی، تأمل در حافظ، تهران، یزدان و آثار، ۱۳۸۲.
۳. بهشتی، سید احمد، شرح جنون، تفسیر موضوعی دیوان حافظ، تهران، روزنه، ۱۳۷۱.
٤. پژمان بختیاری، حسین، مقدمه دیوان حافظ، تهران چاپ بروخیم، ۱۳۱۸.
۵. پورنامداریان، تقی، گمشده لب دریا، تهران، سخن، ۱۳۸۲.
٦. جاوید، هاشم، حافظ جدید، تهران، علمی – فرهنگی، ۱۳۷۵.
۷. حکیمی، محمود؛ لطیفه‌های سیاسی، قم، نشر خرم، ۱۳۷۲.
۸. ختمی لاهوری، عبدالرحمن، شرح عرفانی غزل‌های حافظ، تصحیح و تعلیقات بهاءالدین خرمشاهی و ... تهران، قطره، چ سوم، ۱۳۷۸.
۹. خرمشاهی، بهاءالدین، حافظ، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸.
۱۰. ــــــــــــ ، چارده روایت، تهران، کتاب پرواز، ۱۳٦۷.
۱۱. ــــــــــــ ، مستدرک حافظ نامه، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳٦۷.
۱۲. داد، سیما؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید، ۱۳۷۱.
۱۳. دادبه، اصغر؛ پیر ما گفت به کوشش سعید نیازکرمانی، تهران، پاژنگ ۱۳۷۰.
۱٤. دارابی، محمد؛ لطیفه غیبی، چاپ دوم کتابخانه احمدی شیراز، ۱۳۵۷.
۱۵. دوانی، ملا جلال الدین، پیر ما گفت، به کوشش سعید نیاز کرمانی، تهران، پاژنگ ۱۳۷۰.
۱٦. ذاکانی، عبید؛ کلیات عبید؛ تصحیح و تحقیق پرویز اتابکی، تهران، زوار، چ دوم، ۱۳۸۲.
۱۷. ذوالنور، رحیم، در جست و جوی حافظ، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳٦۲.
۱۸. رجایی بخارایی، احمدعلی؛ فرهنگ اشعار حافظ، تهران، انتشارات علمی، ۱۳٦۸.
۱۹. زریاب خویی، عباس، آئینه جام یا شرح مشکلات دیوان حافظ، تهران، علمی، ۱۳٦۸.
۲۰. زرین‌کوب، عبدالحسین، نقش بر آب، چ چهارم، تهران، سخن، ۱۳۷۹.
۲۱. ــــــــــــ ،شعربی‌دروغ، شعربی‌نقاب، تهران، انتشارات علمی، چ هفتم، ۱۳۷۲.
۲۲. سودی بسنوی، محمد، شرح دیوان حافظ، مترجم عصمت ستارزاده، تهران، ۱۳۵۷.
۲۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا، مفلس کیمیا فروش، تهران، سخن، ۱۳۷٦.
۲٤. شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چ سوم، تهران، فردوس، ۱۳۷٤.
۲۵. صفری، جهانگیر، نقد و بررسی طنز، هجو هزل از مشروطه تا ۱۳۳۲، تهران، تربیت مدرس (رساله دکتری)، ۱۳۷۸.

۲٦. کزازی، میرجلال‌الدین، پیر ما گفت، در حرم دوست، یادواره دکتر حسن سادات ناصری، به کوشش ابراهیم‌زاری، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۷۰ یا پرنیان پندار؛ انتشارات روزنه؛ تهران، ۱۳۷٦، ص ۱۱۷- ۱۲۱.
۲۷. مدرس تبریزی، محمدعلی؛ ریحانه الادب، کتابفروشی خیام، چ٤، سال ۱۳۷٤.
۲۸. مرتضوی، منوچهر، مکتب حافظ ، چ دوم، تهران، طوس، ۱۳٦۵.
۲۹. ــــــــــــ ،مکتب حافظ، چ چهارم، با ضمائم، تبریز، ستوده، ۱۳۸٤.
۳۰. مطهری، مرتضی، تماشاگه‌راز، تهران، صدرا، ۱۳۵۹.
۳۱. ناتل خانلری، پرویز، هفتاد سخن، ج ۱، تهران، توس، ۱۳٦۹.
۳۲. نیاز کرمانی، سعید، [گردآورنده]؛ پیرما گفت؛ تهران، پاژنگ، ۱۳۷۰.
۳۳. هروی،حسینعلی، شرح غزلهای حافظ، با کوشش زهرا شادمان، تهران، نشر نو، ۱۳٦۷، چهار مجلد.
۳٤. همایونفرخ، رکن‌الدین؛ حافظ خراباتی، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۵٤.

ب- مقالات

۱. بهرامیان، مسیح؛ خطاپوشی؛ آینده، ش ۸-۱۲، س۱۳، آبان ۱۳٦٦، ص ٦۰۷-٦۱۱.
۲. پایمرد، منصور؛ معارف،دوره چهاردهم، ش۱، مرکز نشر دانشگاهی، فروردین ۱۳۷٦، ص۸۵.
۳. پرستار، برزو، فروهر، ش ۳ و ٤، س۲۸، ۱۳۷۲، ص ۳۰-۳۷.
٤. جاوید صباغیان، محمد، تأملی در بیتی از حافظ، مجله دانشکده و ادبیات دانشگاه مشهد، ش۲، تابستان ۱۳٦۷، ص ۲٤۱-۲۵۰.
۵. جوینی، عزیزالله، زبان غزل در دیوان حافظ و شرح چهار بیت، مجله دانشکده علوم انسانی و ادبیات تهران، سال ۲۹، ش ۳ و ٤ زمستان ۱۳۷۰؛ ص ۱۷۳- ۱۸۱.
٦. حسینی‌نعمه‌اللهی،علی‌اکبر؛تفسیر بیت، ایرانشهر، سال دوم،شماره دهم،۱۳۰۳؛ص٦۲۰- ٦۲۳.
۷. شریف العلمای لنگری، ایرانشهر، سال سوم، شماره ششم، اردیبهشت ۱۲۹٤، ص ۳۲۲.
۸. شمس‌الافاضل، ایرانشهر، سال سوم، ش ۱و ۲، اول دیماه ۱۳۰۳ شمسی، ص ۱۲۵- ۱۲٦
۹. شمیسا، سیروس، قلم صنع، گلچرخ، سال اول ش۱، فروردین ۱۳۷۱، ص ۵۰-۵۳.
۱۰. عطارپور، اردلان، پیر خطاپوش، چیستا، سال هشتم، ش۷۱، مهر ۱۳٦۹، ص ۱۰۵-۱۱۰.
۱۱. مظفری، علیرضا؛ باز هم پیر ما گفت، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست و ششم، ش سوم – چهارم، سال ۱۳۷۲: ۹٤۷- ۹۵۲.